

## واکاوی ارتباطهای چهارگانه (خدا، خود، خلق، خلقت) در اشعار قیصر امین‌پور

\*فاطمه کریمی دمنه،<sup>۱</sup> حامد موسوی جروکانی،<sup>۲</sup> محمد ابراهیم ایرج پور<sup>۳</sup>

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، مرکز تهران، ایران. (نویسنده مسئول) بارانمه: [fff.karimi@gmail.com](mailto:fff.karimi@gmail.com)
۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، مرکز تهران، ایران
۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، مرکز تهران، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	انسان مخلوق برگزیده خداست ولی همانند سایر موجودات دارای نیازمندی‌های متعددی است که برای رفع آنها باید با خالق و سایر عناصر مخلوقات در ارتباط باشد. هر انسانی برای ادامه حیات خود، ناگزیر است ارتباط خود را با خدا، خلقت، خلق و خود ارتقا بخشد. مسلمًا هیچ انسانی از این چهار ارتباط بربی نیست. ارتباط با خدا در شکل‌های عبد و مولا و عاشق و مشعوق دیده می‌شود. ارتباط انسان با خود همان معرفت النفس و شناخت ساحت‌های وجودی و امکانات و اهداف زندگی است، مصدق ارتباط با خلق را در رابطه مهربانی، خوش خلقی و کمک به همنوع و مصدق ارتباط با طبیعت را در همزیستی مسالمت آمیز با جانوران و رعایت حقوق طبیعت جاندار و بی جان می‌توان بررسی نمود. مهمترین این ارتباط‌ها رابطه خالق و مخلوق هست و سه رابطه دیگر با هدف دست‌یابی به این مورد صورت می‌گیرد. به طور طبیعی مسائل مهم بشریت در آثار ادبی و هنری اثر می‌گذارد. واکاوی این موارد از منظر امین‌پور به عنوان شاعری که در جهان معاصر زندگی می‌کند، می‌تواند برای انسان امروزی نتایج سودمندی را به ارمغان بیاورد؛ پس با بررسی ارتباط‌های چهارگانه در اشعار شاعر مذکور می‌توانیم، گامی هر چند کوچک، برای آشنایی و فهم بهتر قیصر و اشعارش برداشت. همچنین شناخت انسان و در درجه بالاتر شناخت خالق هستی و نزدیک‌تر شدن به او، مورد توجه نگارنده است. با توجه به این که اشعار امین‌پور خالقی از صبغه عرفانی نیست.
تاریخ دریافت:	۱۴۰۲/۰۶/۰۴
تاریخ پذیرش:	۱۴۰۲/۰۹/۲۷
واژه‌های کلیدی:	قیصر امین‌پور، خالق، خلق، خود، خلقت

## ۱. مقدمه

این پژوهش به دنبال شناخت عناصر چهارگانه ارتباطی شامل: خدا، خلق، خلقت، خود؛ همچنین واکاوی ارتباط‌های چهارگانه انسانی (خلق، خالق، خود، مخلوق) در اشعار امین‌پور و تحلیل محتوای آثار او بوده و برای درک درست این موضوع طبقه‌بندی ارتباط‌های چهارگانه، شناخت بهتر انسان، آفرینش و خدا، شناخت دقیق‌تر امین‌پور و فهم بهتر و عمیق‌تر اشعار او به صورت روشنمند و کاربردی مورد نظر است.

### ۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

در عرفان اسلامی همهٔ شئون مادی و غیر مادی انسان در ارتباطات چهارگانه‌ای خلاصه می‌شود که عبارتند از:

۱. ارتباطات انسان با خالق: نظیر ایمان، تقوی، عبادت و شکرگزاری
۲. ارتباط انسان با خود: شامل ابعاد حیوانی یعنی هدایت و تعدیل در اراضی گرسنگی و تشنگی، هدایت در گرایش به خواب، هدایت در میل ج.ن.س.ی، هدایت در پرورش جسم و نیز ابعاد مختص انسان یعنی اهداف شناختی اعم از فضیلت جویی، پرورش عقل، تعالی اندیشه و خود شناسی و اهداف گرایشی اعم از پرورش حقیقت جویی، حس خداخواهی، جاودانگی طلبی، کمال جویی، زندگی اجتماعی، دفاع از دست آوردهای شخصی و اجتماعی، گرایش به زیبایی و هنر، تعدیل گرایی به تملک، تقویت اراده
۳. ارتباط انسان با خلق: یعنی ارتباط اجتماعی اعم از ارتباط با پیامبران و امامان، والدین، همسر و فرزندان، معلم، مربی، مؤمنان و عموم مردم. همچنین روابط اقتصادی مانند تولید، توزیع، مصرف و نیز روابط سیاسی نظیر احیای امر به معروف و نهی از منکر، آزادی و استقلال، تحکیم و اخوت و نهایتاً روابط فرهنگی یعنی آداب و رسوم.
۴. ارتباط انسان با طبیعت: شناخت طبیعت و بهره برداری از طبیعت» (معتمدی، ۱۳۹۴: ۵۴)

اشعارش به هر چهار ارتباط انسانی توجه داشته؟ می‌توان با بررسی اشعار او به شناخت عمیق‌تر خدا و شناخت جهان پیرامون خود رسید؟

## ۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

هر انسانی برای ادامه حیات خود ناگزیر است با خدا، خلقت، خلق و خود در ارتباط باشد؛ به طور طبیعی مسائل مهم بشریت در آثار ادبی، هنری، فرهنگی و... اثر می‌گذارد؛ پس با بررسی ارتباط‌های چهارگانه در اشعار امین‌پور می‌توانیم گامی هر چند کوچک برای آشنایی و فهم بهتر او و اشعارش برداشت؛ همچنین شناخت انسان و درجه بالاتر شناخت خالق هستی و نزدیک‌تر شدن به او مورد توجه نگارندگان است. با توجه به این که اشعار امین‌پور خالی از صبغه عرفانی نیست.

## ۱-۳. پیشینه پژوهش

در حیطه ارتباط‌های چهارگانه آثاری پدید آمده است: شاه علوی (۱۳۸۵) این ارتباط‌ها را در مقاله «انسان و ارتباط‌های چهارگانه از دیدگاه علامه طباطبائی» و از منظر علامه طباطبائی مورد نظر داشته است؛ سجادی (۱۳۸۸) در مقاله «قرآن و بازتاب تربیتی روابط چهارگانه انسان»، به این ارتباط‌ها اشاره دارد. نصری عبدالله؛ پور ایوانی (۱۳۹۷) در مقاله «سنن و رابطه خالق و مخلوق در اندیشه علامه محمد محمد تقی جعفری و آیت الله جوادی آملی» به بازتاب رابطه خدا و انسان پرداخته؛ همچنین آثاری نیز در خصوص شعر و اندیشه امین‌پور به چاپ رسیده است، از جمله: گرجی و میری (۱۳۸۷) «آیین آیینه، خود را ندیدن است»، گرجی و موسوی جروکانی (۱۳۹۳) «بررسی و تحلیل معنای زندگی در اشعار قیصر امین‌پور»، فیروزبیان و عظیمی پور (۱۳۹۳) «مفهوم مرگ نزد امین‌پور در دوره نخست شاعری»، شعبانی ششكل (۱۳۹۵) «آشنایی زدایی در اشعار قیصر امین‌پور»، عمران نژاد (۱۳۹۵) «آموزشی - تحلیلی؛ بررسی و ویژگی‌های فکری و زبانی اشعار قیصر امین‌پور»، رحیمی و دهقانی (۱۳۹۶) «تحلیل هنجار گریزی و آشنایی زدایی سبکی در شعر قیصر امین‌پور» و... اما در هیچ یک از این آثار این ارتباط‌های چهارگانه در اشعار قیصر مورد بررسی قرار نگرفته است. نگارندگان نیز بر آنند تا با بررسی و واکاوی ارتباط‌های چهارگانه انسانی، علاوه بر درک بهتر اشعار این شاعر، راهی برای پیوند ادبیات فارسی و علوم تربیتی باز کند.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### ۲-۱. ارتباط انسان با خالق

#### ۲-۱-۱. رابطه انسان با خدا / رابطه خدا با انسان

با مطالعه آثار امین پوردر می‌بایم که انسان در جریان زندگی، ارتباط ثابت و یکنواختی با خالق خود ندارد. گاهی ممکن است به معبد نزدیک و رابطه عاشقانه‌ای داشته باشد و گاهی ممکن است از خداوند دور شود. او عامل دوری و قرب به خداوند را اتفاقات زندگی می‌داند: «لحظه‌های زندگی/چون قطاری در عبور/ایستگاه این قطار/بین تاریکی و نور/گاه در راهی سیاه/گاه روی خط نور/گاه نزدیک خدا/گاه از او دور دور» (امین‌پور، ۱۳۹۸: ۵۰۸) گفته شد که ارتباط انسان با خالق منشأ روابط دیگر وی است از این رو در آثار اندیشمندان همه‌ادیان این ارتباط و نحوه آن برجسته شده است. در اشعار شاعران نیز دیدگاه‌هایی در این مورد نمود یافته است:

«دیری است از خود، از خدا، از خلق دورم/ با این همه در عین بی تابی صبورم/ پیچیده در شاخ درختان، چون گوزنی/ سر شاخه‌های پیچ در پیچ غرورم/ هر سوی سرگردان و حیران در هوایت/ نیلوفرانه پیچکی بی تاب نورم/ بادا بیفتند سایه برگی به پایت/ باری، به روزی روزگاری از عبورم/ از روی یکرنگی شب و روزم بکی شد/ همنگ بختم تیره رختِ سوگ و سورم/ خط می‌خورد در دفتر ایام، نامم/ فرقی ندارد بی تو غیبت یا حضورم/ در حسرت پرواز با مرغابیانم/ چون سنگ پشتی پیر در لام صبور/ آخر دلم با سبلندی می‌گذارد/ سنگ تمام عشق را بر خاک گورم» (همان: ۷۹)

#### ۲-۱-۲. نمودهای رابطه انسان با خالق: عاشق/معشوق - عبد/مولانا

قیصر بی‌تاب است تا از خود بریده شود و به معشوق برسد:

«گرچه چون موج مرا شوق ز خود رستن بود/ موج موج دل من تشنه‌ی پیوستن بود» (همان: ۲۵۹)  
در شعر «نی نامه» به ازلی بودن غم عشق الهی می‌پردازد:  
«خدا چون دست بر لوح قلم زد/ سر او را به خط نی قلم زد/ دل نی نالله‌ها دارد از آن روز/ از آن روز است نی را ناله پر سوز/... پر از عشق نیستان سینه‌ا او/ غم غربت غم دیرینه‌ا او/ غم نی بند بند پیکر اوست/ هوای آن بیستان در سر اوست/... ره غم پیچ و خم بسیار دارد/ نوایش زیر و بم بسیار دارد/... اگر نی پرده‌ای دیگر بخواند/ نیستان را به آتش می‌کشاند.» (همان: ۴۰۶ و ۴۰۸)

در شعر «همهٔ حرف دلم» شاعر خداوند را دوست خود خطاب می‌کند اما نسبت به اینکه حرف دلش را با خداوند در میان بگذارد یا خیر، وجودش همواره سرشار از تردید است. در واقع در برقراری ارتباط با خداوند دچار سرگردانی و دوگانگی شده است:

«حرف‌ها دارم اما بزنم یا نزنم/ با تو ام با تو! خدا را بزنم یا نزنم...» (همان: ۲۲۶)

شاهکار امین‌پور در این زمینهٔ شعر «پیش از این‌ها» است. این اثر جزء آثار ارزشمند در زمینهٔ خداشناسی برای نوجوانان است. ابتدا شاعر به عنوان یک نوجوان، تصور ذهنی خود را دربارهٔ خدا بیان می‌کند. نوجوان (شاعر) خداوند را مانند یک پادشاه مستبد و ستمگر می‌داند. این پادشاه روی تخت پر زرق و برق خود نشسته و فرمانروایی می‌کند، با هیچ کس مهربان نیست و علاقهٔ زیادی به عذاب بندگانش دارد. هر اتفاقی در جهان می‌افتد، مانند رعد و برق و توفان، نتیجهٔ قهر و خشم و تسلط اوست:

«کج گشودی دست، سنگت می‌کند/ کج نهادی پای، لنگت می‌کند/ تا خطا کردن عذابت می‌کند/ در میان آتش، آبت می‌کند.» (همان: ۵۸۳)

عبادت و نماز خواندن این نوجوان از روی ترس و دوری از خشم و عصبانیت خدادست. بعد از این، نوجوان همراه پدر به سفری می‌رود. با کمک پدر متوجه می‌شود خدا، به صورت نمادین، در یک روستا در خانه‌ای بسیار ساده و زیبا زندگی می‌کند. به این ترتیب نتیجهٔ می‌گیرد؛ خدا می‌تواند دوستی صمیمی و نزدیک برای او باشد:

«دوستی از من به من نزدیک تر/ از رگ گردن به من نزدیک‌تر» (همان: ۵۸۷)

امین‌پور بر این باور است، خشم نشانهٔ مهربانی و محبت خدادست و حتی با توجه به خشم او می‌توان به شناخت و در نتیجهٔ آن، به عشق الهی نائل شد. قهر پروردگار مانند قهر مادری مهربان، جنبهٔ تربیتی و کمال افزونی دارد:

«خشم، نامی از نشانی‌های اوست/ حالتی از مهربانی‌های اوست/ قهر او از آتشی شیریم تر است. مثل قهر مهربان مادر است.» (همان: ۵۸۶)

با زبانی ساده و بی‌تكلف می‌توان با او گفت و گو کرد و درخواست‌ها را مطرح نمود. حتی با استفاده از سکوت با او درد و دل نمود. (همان: ۵۸۷ و ۵۸۸)

قیصر در شعر «آن سان که تویی» به ستایش عشق الهی می‌پردازد. این عشق باعظم‌تر از این است که عقل بتواند آن را درک کند و تنها راه برقراری ارتباط با عشق از راه دل است. «آن سان که تویی هیچکس آگه به تو نیست/ راهی ز فراز عقل کوته به تو نیست/ هرچند تو را هزار ره باشد، لیک/ جز راه دل از هیچ رهی ره به تو نیست» (همان: ۴۵۵)

همچنین در شعر «نشانی» اشتیاق خود را نسبت به دیدار معشوق نشان می‌دهد: «دلتنگ غنچه‌ایم بگو راه باغ کو/ خاموش مانده‌ایم خدا را چراغ کو.../ چشم و چراغ خانه ما داغ عشق بود/ چشمی که از چراغ بگیرد سراغ کو...» (همان: ۴۵۸)

امین‌پور در اشعارش بارها از عبادتی -که از روی عادت باشد- گله‌مند شده و برای آن ارزشی قائل نیست. او بر این تاکید می‌کند که عبادت باید از روی عشق صورت گیرد: «چرا عاقلان را نصیحت کنیم؟/ بیایید از عشق صحبت کنیم/ تمام عبادات ما عادت است/ به بی عادتی کاش عادت کنیم/... اگر عشق خود علت اصلی است/ چرا بحث «معلول» و «علت» کنیم؟... بیایید تا عین عین القضا/ میان دل و دین قضاؤت کنیم/ اگر سنت اوست نو آوری/ نگاهی هم از نو به سنت کنیم/ مگو کهنه شد رسم عهد السُّت/ بیایید تجدید بیعت کنیم/... رعایت کن آن عاشقی را که گفت: /بیا عاشقی را رعایت کنیم.» (همان: ۸۱-۸۳)

او می‌گوید خوب است پس از نماز گل را هم عبادت کنیم. این همان موضوعی است که سهراب سپهری اتخاذ کرده و در شعر «صدای پای آب» می‌گوید: «من مسلمانم/ قبله‌ام یک گل سرخ/ جانمازم چشم‌م/ مهرم نور/ دشت سجاده من/ من نمازم را وقتی می‌خوانم که اذانش را باد/ گفته باشد سر گلستانه سرو...» (سپهری، ۱۳۹۸: ۱۷۱) قیصر به دنبال جدایی از نفس و تعلقات دنیاگی، خواهان حضور خدا در دل است. خوب می‌داند برای این که دل خانه خدا شود، باید تمام قلب را از غیر خدا پاک کرد: «عبد است و دلم خانه ویرانه، بیا/ این خانه تکاندیم ز بیگانه بیا/ یک ماه تمام میهمانت بودیم/ یک روز به مهمانی این خانه بیا» (امین‌پور، ۱۳۹۸: ۴۶۴)

«ای عشق به شوق تو گذر می‌کنم از خویش/ تو قاف قرار من و من عین عبورم» (همان: ۲۴۲) با توجه به این بیت، قیصر معتقد است برای رسیدن به عشق باید از خود بگذرد. همچنین: «بیا مرا ببر ای عشق با خودت به سفر/ مرا ز خویش بگیر و مرا ز خویش ببر/ مرا به حیطه محض حریق، دعوت کن/ به لحظه لحظه پیش از شروع خاکستر» (همان: ۲۱۶)

مهمنترین عامل عبادت عشق و صمیمیت نسبت به خداوند است. اگر هنوز عاشق خدا نیستیم باید از نو نگاهی عمیق‌تر به دین بیندازیم و از نو با خالق یکتا تجدید بیعت کنیم. ارتباط بنده با خدا فقط رابطه عاشقانه نیست بلکه رابطه امر کردن از طرف مولا و اطاعت کردن از طرف بنده است. باید اقتدار خداوند و ذلیل بودن انسان در این رابطه احساس شود، پس کسی که ادعا می‌کند، عاشق خداست باید از اوامر ش اطاعت کند. یکی از آسیب‌های جدی که انسان معاصر را تهدید می‌کند این است که تو فقط باید عاشق خدا باشی و اطاعت

از او را نادیده می‌گیرد. امین‌پور در شعر «الهی» در کمال اختصار و ایجاز رابطه عبد و مولا را نشان می‌دهد. نظر او مطابق با نظر عالمانی دینی است. کسی که در ارتباط با خالق کمال افتادگی را رعایت کند و به غم حاصل از آن دچار باشد، به اوج آزادگی و عزت دست می‌یابد: «الهی به زیبایی سادگی / به والای اوج افتادگی / رهایم مکن جزبه بند غمت / اسیرم مکن جز به افتادگی» (همان: ۱۹۹)

### ۲-۱-۳. نتایج ارتباط با خالق

#### ۲-۱-۳-۱. شهادت طلبی / کمال / جاودانگی

اگر عشق به خداوند را یک مثلث قائم الزاویه در نظر بگیریم، شهادت، کمال و جاودانگی سه ضلع تشکیل دهنده این مثلث هستند و شهادت ضلع قائمه آن است و با رسیدن به آن می‌توان به دو ضلع دیگر دست یافت.

عاشقان مشتاق جان فشانی‌اند و در این رنج حاصل از عشق، عاشق را به جاودانگی می‌رساند. در شعر «آینه» نیز از جان گذشتگی و رشدات‌های مردان خدا به چشم می‌خورد. رمز موفقیت آن‌ها گذشتن از نفس و کمال خواهی است. «خوش رقص مردانی از آینه / سواران مردانی از آینه / خوش رفتن از خود رسیدن به خویش / سفر در خیابانی از آینه» (همان: ۳۹۱)

او نماز را به عنوان مهمترین رکن عبادت عامل عروج و کمال رابطه عاشق و معشوق معرفی می‌کند و در رثای عبادت امام علی<sup>(۴)</sup> که شهادت ایشان را به دنبال داشت، چنین می‌سراید: «ایمان و امان و مذهبش بود نماز / در وقت عروج مرکبیش بود نماز / هنگام که هنگامه آن کار رسید / چون بوسه میان دو لبش بود نماز» (همان: ۴۵۹)

عشقی که قیصر در «نی نامه» به آن اشاره می‌کند، رویکردی فرا زمینی دارد و در ادامه به شهادت ختم می‌شود. کسی که به عشق خدا گرفتار می‌شود حاضر است هر سختی و رنجی را تحمل کند تا به دیدار معشوق نائل شود؛ حتی گذشتن از جان. امین‌پور در رثای امام حسین<sup>(۴)</sup> چنین سروده است:

«سرش بر نی تنیش در قعر گودال / الف را گه الف گردید گه دال / ... شگفتای سر و سامانی عشق / به روی نیزه سرگردانی عشق / ز دست عشق عالم در هیاهوست / تمام فتنه‌ها زیر سر اوست» (همان: ۴۰۸)

عشق در وجود عاشق ایجاد سرگردانی و او را مشتاق مرگ می‌کند و هر اتفاقی که در جهان به وقوع می‌پیوندد، عشق از آن پشتیبانی می‌کند.

«در حلقه عاشقان سمع نی و دف / مستان افتاده هر طرف صف در صف / چون ساقی پرده‌های بهزاد،  
لطیف / او جام به کف گرفته، تو جان بر کف» (همان: ۱۰۹)  
همچنین:

«ای لحظه‌ها چنین مگریزید / تا عمری از همیشه بسازیم / جان مرا بگیر خدایا / تا شاید این تبسم  
شیرین / جانی مگر دوباره بگیرد / جانی مگر دوباره بگیریم» (همان: ۴۲۱)  
در شعر «راز پرواز» شاعر شهادت را پیشرفت و کمال می‌داند. برای بیان این موضوع از پرواز  
و اوج‌گیری و جوانه زدن استفاده کرده است. جوانه زدن؛ یعنی رویش دوباره و به مقصد  
رسیدن:

«ای خوش‌خوشیدن، جاودانه جوشیدن / همچو رود نا آرام، زین کرانه کوچیدن...» (همان: ۴۴۷)  
شهادت وسیله‌ای است که انسان با آن می‌تواند به جاودانگی برسید. جاودانگی نوعی کمال  
است که زندگی را معنا دار می‌کند. در این شعر از در ماندگی حاصل از نرسیدن (کمال) رنج  
می‌برد و به شهدا قبطه می‌خورد. او در شعر «مرز بودن» شهادت را به مرگ سرخ تعبیر  
می‌کند و مرگ سرخ را «جاودانه ترین مرز بودن» می‌داند. (همان: ۴۳۷)

### ۱-۳-۲. رسیدن به آرامش

خلقت انسان به گونه‌ای است که تنها با عبادت به آرامش می‌رسد. قیصر می‌سراید:  
«با تواام / ای لنگر تسکین / ای تکان‌های دل / ای آرامش ساحل / تو آن همیشه‌ای که خدا را به تو  
سوگند می‌دهم!» (همان: ۵۸)

قیصر در این شعر خود را در خوابی چهل ساله می‌بیند که پس از بیداری احساس می‌کند  
تازه از گم گشتگی نجات یافته است:

«از خواب چهل ساله خود پا شده‌ام / گم بوده‌ام و دوباره پیدا شده‌ام / ای حسن شکوهمند غمگین و  
شگفت / امروز چقدر با تو زیبا شده‌ام.» (همان: ۱۰۳)

### ۲-۲. رابطه انسان با خود

شناخت خود مستلزم شناخت وجود انسان است. هر انسانی ابتدا باید با اصلیت وجود انسان  
آشنا شود سپس ظرفیت‌های وجودی شخص خود را نیز بشناسد. در این راستا قرآن تعالیم  
فراوانی دارد. در قرآن کریم همه مراحل خلقت انسان نشان داده شده است. در واقع  
معرفه‌نفس یکی از راههای شناخت خداست و این شناخت خود ابتدا می‌تواند با شناخت

جسم و ترکیب مادی بدن انسان آغاز شود که از این طریق می‌توان به عظمت وجود خدا در آفرینش پی برد. امین‌پور در شعر «با خویش» تمایل خود را به درون نگری و خود شناسی نشان می‌دهد و به خویش پرداختن با اشک و آه را عاملی برای تقرب معرفی می‌کند: «شب در دل خویش جست و جویی کردیم/ در اشک دوباره شست و شویی کردیم/ این بار به جای گفت و گو با دگران/ با خویش شدیم و گفت و گویی کردیم» (همان: ۴۸۷)

دیگر قیصر معتقد است برای رسیدن به شناخت عمیق در زندگی و رسیدن به هدف نهایی که قرب به پروردگار است، باید از سطح به عمق برسد؛ یعنی باید اول خود را بشناسد و بعد به خالق خود پی ببرد؛ همچنین در شعری دیگر لازمه شناخت و تقرب الهی را در خود شناسی و فاصله گرفتن از «گم بودگی» می‌داند:

«از خواب چهل ساله خود پا شده ام/ گم بوده‌ام و دوباره پیدا شده‌ام.» (همان: ۱۰۳)

همچنین:

«چه اشکال دارد در آینه‌ها/ جمال خدا را زیارت کنیم» (همان: ۸۲)

در این بیت نیز رمز خداشناسی را خودشناسی می‌داند.

۲-۱. زندگی به عنوان یکی از ساحت‌های رابطه‌ه انسان با خود زندگی یکی از مصادق‌های رابطه انسان با خود است. قیصر از منظره‌ای متفاوت و با سویه‌های مختلفی به زندگی می‌نگرد. مثال‌های زیادی در اشعارش تصدیق این مدعاست. از جمله:

۲-۱-۱. زندگی با سویه ترس، تردید، انتظار و سرگردانی

امین‌پور در شعر «همه حرف دلم» می‌گوید:

«از ازل تا به ابد پرسش آدم این است/ دست بر میوهٔ حوا بزنم یا نزنم/ دست بر دست، همه عمر در این تردیدم/ بزنم یا نزنم؟ ها؟ بزنم یا نزنم؟» (همان: ۲۲۶ و ۲۲۷)

همچنین در ابیاتی دیگر سلطه شک و تردید را در دنیای انسان معاصر، بیشتر به نمایش می‌گذارد. در دنیای امروز هیچ یقینی وجود ندارد و همه چیز برپایهٔ لرزان احتمال بنا شده است:

«ما/ در عصر احتمال به سر می‌بریم/ در عصر شک و شاید/ در عصر پیش بینی وضع هوا/ از هر طرف که باد بیاد/ در عصر قاطعیت تردید/ عصر جدید/ عصری که هیچ اصلی/ جز اصل احتمال، یقینی نیست» (همان: ۳۰۶)

رفته رفته زمانی که ترس و تردید اینقدر در زندگی معاصر سایه بیندازد، از بی‌یقینی، حیرانی و سرگشتنگی حاصل می‌شود و نمی‌توان در هیاهوی روزگار مقصد را تشخیص داد: «جامه راه راه/ پای جامه راه راه/ میله‌های رو به رو/ راه راه/ پشت سایه روشن مژه، نگاه/ راه راه/ روی شانه‌ها/ راه راه تازیانه‌ها/ آشیانه‌ها/ لانه کوچک سیاه/ بی پر و پرنده راه راه/ گریه‌های شور و خنده‌های تلخ گاه گاه/ راه راه/ در میان این جهان راه راه/ این هزار راه راه/ کو/ کجاست راه» (همان: ۱۷۸-۱۷۹)

امین‌پور در شعر «سفر ایستگاه» می‌گوید:

«قطار می‌رود/ تو می‌روی/ تمام ایستگاه می‌رود/ من چقدر ساده‌ام/ که سال‌های سال/ در انتظار تو/ کنار این قطار رفته ایستاده‌ام/ و همچنان/ به نرده‌های ایستگاه رفته تکیه داده‌ام» (همان: ۱۹) امین‌پور «تکیه دادن به قطار رفته (دوستان آرزوها و آمال زندگی و غیره) و تکیه کردن به گذشته را نشانه سادگی و زود باوری دانسته و غیر مستقیم از آن فاصله گرفته است.» (گرجی، ۱۳۹۸: ۲۴۶)

## ۲-۱-۲. زندگی با سویه درد و رنج

انسان در رنج و زحمت آفریده شده است. اگر در زندگی انسان‌های روی زمین به کاوش پردازیم هیچکس را نمی‌باییم که بری از رنج و زندگی کاملاً ایده‌آل داشته باشد. آیات قرآن نیز بیانگر چنین ویژگی برای اصل خلقت انسان است: «انا خلقنا الانسان فی کبد» (بلد: ۴) فرانکل نیز در این‌باره می‌گوید: «انسان با تحمل رنج است که به معنای زندگی می‌رسد. درد و رنج بهترین جلوه گاه ارزش وجود انسان است و آنچه بسیار اهمیت دارد، شیوه نگرش فرد نسبت به رنج است و شیوه‌ای که این رنج را به دوش می‌کشد» (فرانکل، ۱۳۹۱: ۱۷۵) قیصر می‌گوید: زندگی کردن هر انسانی به اختیار خود نیست بلکه مانند درد و رنج ازلی که به اجبار با آدم همراه است، زندگی کردن هم یک امر اجباری و گریز ناپذیر است. در ابیات بسیاری در دیوان او بیانگر این موضوع است. به عنوان مثال:

«صف/ انتظار/ صف/ اضًا/ شماره/ امضا/ فردا دوباره/ صف/ انتظار/ امضا/ شماره» (امین‌پور، ۱۳۹۸: ۱۸۹ و ۱۹۰)

این شعر بیانگر اجبار در تکرار روزمرگی‌ها است. به عقیده قیصر زندگی سرشار از رنج و غم است. هر سالی که با سختی و کندی می‌گذرد، درد جدیدی را به همراه دارد:

«هر دم دردی از پی دردی‌ای سال / با این تن ناتوان چه کردی ای سال / رفتی و گذشتن تو یک سال  
گذشت / صد سال سیاه بر نگردی‌ای سال» (همان: ۲۵۰)  
در این شعر قیصر از روزگار گله دارد که هر روز برای انسان درد و رنجی تازه می‌افزاید. در  
شعر «قصة کوتاه» نیز به دائمی و پایان‌ناپذیر بودن رنج اشاره می‌کند هر چیز و هر کس پایان  
پذیر و گذراست بجز درد:

«ای دل همه رفتند و تو ماندی در راه / کارت همه ناله بود و بارت همه آه» (همان: ۲۴۱)

### ۲-۱-۳. زندگی با سویه بازی

از نظر قیصر یکی از کارکردهای زندگی بازی است:

«دیروز / ما زندگی را / به بازی گرفتیم / امروز او / ما را / فردا؟» (همان: ۳۷۹)

قیصر در شعر به «قول پرستو» می‌گوید:

«چنین گفت در گوش گل غنچه ای / نسیمی مرا قلقلک می‌دهد / زمین زیر پایم نفس می‌کشد / هوا  
بُوی باد خنک می‌دهد / صدا نفس‌های نرم نسیم / با بازیگری گفت اینک منم / که با دست‌های  
نوازشگرم / گلی بر سر شاخه‌ها می‌زنم.» (همان: ۵۴۹)

نیز

«باد بازیگوش / بادبادک را / بادبادک / دست کودک را / هر طرف می‌برد / کودکی‌هایم / با نخی نازک به  
دست باد» (همان: ۱۹)

### ۲-۱-۴. زندگی با سویه میل: آرزو/ تنهایی/ جاودانگی

قیصر معتقد است زندگی بر اساس میل و آرزوهایی که هیچگاه پایانی ندارند پیش می‌رود.  
در واقع او به ویژگی فطری سیری ناپذیری انسان تاکید دارد.

«کار جهان جز بر مدار آرزو نیست / با این همه دل های ناکام رسیدن» (همان: ۹۰)

نیز در شعر «کلاس انشا» معلم خطاب به دانش آموزانش چنین می‌گوید:

«با خودش زیر لب چنین می‌گفت / آرزوهایتان چه رنگین است / کاش روزی به کام خود برسید / بچه‌ها  
آرزوی من این است» (همان: ۵۷۹)

اگر بخواهیم از منظر روان‌شناسان به شخصیت قیصر نگاه کنیم، به شخصیتی آرام، درونگرا و  
متفسر می‌رسیم. او مایل است، برای مدتی از اطرافیانش فاصله بگیرد، تا بتواند خوب فکر کند  
و خود را بیابد. دنیای درونی شاعر بسیار وسیع است:

«دور از همه مردم شده‌ام در خودم امشب / پیدا شده‌ام، گم شده‌ام در خودم امشب...» (همان: ۷۲)

قیصرامین‌پور در اشعاری دیگر اعتقاد خود را نسبت به جاودانگی و بی‌نهایت بودن آشکار می‌سازد. در قاموس دینی، انسان موجودی سیری ناپذیر و مایل به جاودانگی معرفی شده است که قیصر هر دو این تعاریف را در اشعارش منعکس می‌کند. در شعر «عکس کودکی من» شاعر خطاب به فرزند خود می‌گوید: «ادامه من در وجود تو شکل گرفته است، تو جزئی از وجود من هستی و من با نگاه کردن به تو خودم را می‌بینم.» (همان: ۲۳۰) در واقع با این شعر نشان می‌دهد که میل به جاودانگی با فرزند آوری ارضا شده است و به آرامش درونی دست یافته است.

#### ۲-۱-۵. زندگی با سویه امید

با توجه به معنای زندگی از دیدگاه قیصر می‌توان گفت مؤلفه مثبتی که او را به زندگی وامی دارد، امید است. شاعر نگاه ویژه‌ای به فردا دارد و این امید، محرك او در زندگی است: «ای کاش مرا چشم تماشا بادا/ یک لحظه زمانه با دل ما بادا/ هرروز که می‌رود به خود می‌گوییم/ امروز نبود، کاش فردا بادا» (همان: ۲۰۷)

#### ۲-۱-۶. زندگی با سویه مرگ

با توجه به نگاه دینی به مسئله مرگ به این شناخت می‌رسیم که پیش آمدی قطعی و غیر قابل انکار و گریز است. شاعر نیز به مرگ با ویژگی ناگهانی بودنش اشاره می‌کند. هرچند انسان منتظر آن نباشد و در جریان اتفاقات زندگی فراموشش کرده باشد اما مرگ را در می‌یابد.

«ما/ در تمام عمر تو را در نمی‌یابیم/ اما/ تو/ ناگهان/ همه را در می‌یابی!» (همان: ۱۷۰)  
نیز

«مرا/ به جشن تولد/ فراخوانده بودند/ چرا/ سر از مجلس ختم/ در آورده‌ام. (همان: ۳۳)  
همچنین:

«مرد ماهیگیر/ طعمه‌هایش را به دریا ریخت/ شادمان برگشت/ در میان تور خالی/ مرگ/ تنها/ دست و پا می‌زد.» (همان: ۴۲)

#### ۲-۲-۲. آثار و نتایج

##### ۲-۲-۲. ۱. باروری روح انسانی

انسان با شناخت خود به خصوصیات و علاقه خود پی می‌برد و راهی می‌یابد برای شناخت خالق. نتیجه ارتباط و شناخت خود، باروری روح انسانی است که آن را از دو منظر عشق گرایی و کمال گرایی مورد کاوش قرار می‌دهیم:

قیصر در اشعار خود اشاراتی دارد مبنی بر اینکه چگونه می‌توان خود را به کمال رساند و بارور ساخت. این اشارات غیر مستقیم است؛ مانند شعر «هبوط در کویر» که در آن رنگ‌های دل خود را تصویر می‌کند که ابتدا آبی بوده و در نهایت سیاه و سرد شده است و اول آفتایی بوده که خود منشأ نور است ولی در نهایت زرد می‌شود. در این شعر صاف و ساده بودن نیز ملاک خوب بودن و کمال است که دل در ابتدا واجد آن بوده ولی بعد گردآلود شده است:

«صف بود و ساده و شفاف عین آینه/ آه این آینه کی غرق غبار و گرد شد» (همان: ۶۲)

از نظر شاعر عشق بی چون و چرا ترین چیز در عالم است. قیصر در صدد است که عشق را از تمام محدودیت‌های کنونی آزاد کند؛ چرا که این اکسیر، زداینده تمام غم‌هاست و لبخند را به همراه دارد. در شعر «بفرمایید» از مجموعه شعر «دستور زبان عشق» فروردين نماد خوشی و سرزنش بودن و اسفند نماد سردی و غم است. عشق با خود فروردين و لبخند را به همراه می‌آورد. در این شعر با به کارگیری تشبیه تفضیل معشوق را خوش قد و قامت تر از سرو و صنوبر معرفی می‌کند:

«بفرمایید فروردين شود اسفندهای ما/ نه بر لب، بلکه در دل گل کند لبخندهای ما/... بفرمایید تا این بی چرا تر کار عالم؛ عشق/ رها باشد از این چون و چرا و چندهای ما/... به بالایت قسم، سرو صنوبر با تو می‌بالد/ بیا تا راست باشد عاقبت سوگندهای ما» (همان: ۵۱)

## ۲-۲-۲. پی بردن به معنای زندگی

بدون شک، با استفاده از شریعت می‌توانیم به معنا و چگونگی زندگی پی ببریم چرا که دین پاسخ همهٔ علامت سوال‌ها را -که در ذهن انسان ایجاد می‌شود- دارد. چه انسان ابتدای خلقت، چه انسانی که در دوره آخر الزمان زندگی می‌کند. در حالی که برخی اندیشمندان معتقد‌اند، «میان آنچه شریعت به عنوان معنای زندگی بیان می‌کند و آنچه ما به شکلی بی‌واسطه و ملموس از زندگی روزمره خود می‌یابیم، شکافی وجود دارد.» (هیک، ۱۳۹۰: ۱۰۲) انسان با شناخت خود، رابطه میان خود و خدا را واضح‌تر می‌بیند. با شناخت خود و مقایسه با کائنات می‌فهمد که با هر یک از آن‌ها چه رابطه‌ای باید داشته باشد و در مقابل، رابطه او با خدا

چیست؟ به این ترتیب در مسیر اصلی هدایت قرار می‌گیرد و اهداف خلقت را می‌شناسد.  
قیصر می‌گوید:

«غرق دریای تو بودند، ولی ماهی وار / باز هم نام و نشان تو ز هم پرسیدند» (امین‌پور، ۱۳۹۸: ۸۸)  
نیز در شعر «حتی اگر نباشی» می‌خوانیم:

«حتی اگر نباشی می‌آفرینمت / چونان که التهاب بیابان، سراب را» (همان: ۲۴۵)  
در این بیت به علت این که به معنای درستی دست نیافته است دست به آفرینش می‌زند.

### ۲-۲-۳. آموختن زندگی در دوران کودکی

تجربیات و اتفاقات کودکی، مری و معلم او در دوران بزرگسالی در مواجهه با مشکلات هستند؛  
به عبارت دیگر اتفاقات کودکی مهارت حل مسئله را در او تقویت می‌کنند. قیصر در شعر  
«بال‌های کودکی» به تجربه دلشوره و ترس، در این دوران اشاره می‌کند. این تجربیات کودک  
را در بزرگسالی، شجاع تر و ریسک پذیر تر باز می‌آورد:

«روزها در کوچه‌های روستا / دیدن ملای مکتب ترس داشت /... چشم‌ها هول و هراس ثبت نام / دست‌ها  
بوی کتاب تازه داشت / گرچه کیف ما پر از دلشوره بود / باز هم دلشوره‌ها اندازه داشت.» (همان: ۵۹۳)

### ۲-۲-۴. یافتن هدف زندگی

امین‌پور در طول زندگی می‌خواهد آن هدفی را که به خاطرش آفریده شده بیابد و تا رسیدن  
به این قله آرام و قرار نمی‌گیرد. «در نگاه قیصر، زندگی دارای هدف است. او با تکیه بر این  
مسئله که معنای زندگی، در زنده بودن یا به عبارتی تن سپردن به روزمرگی خلاصه نمی‌شود،  
تلویحًا به این نکته اشاره می‌کند که زندگی در صورتی معنادار است که هدفی در آن تعییه  
شده باشد؛ حال این هدف می‌تواند «خودبنیاد» باشد یا خارجی.» (گرجی و موسوی، ۱۳۹۳: ۴)

قیصر در شعر «معنای زندگی» می‌گوید:

«دریند خویش بودن، معنای عشق نیست / چونان که زنده بودن، معنای زندگی» (امین‌پور، ۱۳۹۸:  
۹)

### ۲-۳. رابطه انسان با خلق

انسان دارای زندگی گروهی است و نمی‌تواند به تنها‌یی زندگی کند یا خود را جدا از دیگران  
بداند و این موجود به دلیل داشتن نیروی عقل و اختیار و مسئولیت‌هایی که بر عهده وی

گذاشته شده نیازمند ارتباط با سایرین است و از این رو باید آداب اجتماعی را بیاموزد و بتواند با همنوع خود بهترین رابطه را داشته باشد. روابط اجتماعی انسان‌ها در گروه‌های متفاوتی چون خانواده، مدرسه، دانشگاه، جمع دوستان، همکاران و همچنین در سطوح دیگری چون همدین و غیر همدین با پاورهای مختلف تعریف می‌شود و بنابراین تعامل افراد بشر با یکدیگر ساختار پیچیده‌ای دارد که اغلب مردم با آن آشنا نیستند و اختلافاتی که میان مردم وجود دارد ناشی از همین بی‌اطلاعی است. ارتباط افراد با هم از این نظر اهمیت دارد که نوع ارتباط می‌تواند در سرنوشت مردم از نظر دنیوی و اخروی تاثیرگذار باشد. حق‌الناس یکی از عناصر مهم رفتار دینی است که برای همه قابل درک است. توصیه‌هایی که در کتب دینی به رسیدگی به همنوع شده نیز نشان می‌دهد بخش مهمی از دین همین ارتباط با انسان‌های دیگر است و در واقع اهمیت اخلاق و رفتار انسانی یکی از موجبات پیدایش ادیان است.

### ۲-۳. رفتار با مردم از منظر قرآن

قرآن کریم به عنوان کتاب راهنمای بشریت، در خصوص ارتباط‌های بشری بی‌تفاوت نیست و به آن اهمیت داده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَرَأَبِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»: ای اهل ایمان! [در برابر حوادث] شکیبایی کنید و دیگران را هم به شکیبایی و دارید و با یکدیگر [چه در حال آسایش چه در بلا و گرفتاری] پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا پروا نمایید تا رستگار شوید.» (آل عمران: ۲۰۰) بر اساس این آیه، همه انسان‌ها باید با یکدیگر ارتباط، تعامل و همدلی داشته باشند و هدف از آن رسیدن جامعه به سعادت است؛ به عبارت دیگر، به علت اینکه در جامعه اسلامی اصالت با جامعه است، افراد جامعه «برای حل مشکلات خود با دیگران، رفع تضادها و تعارضات، رد و بدل کردن اطلاعات، درک بهتر خود، رفع نیازهای اجتماعی همانند نیازمند برقراری ارتباط با یکدیگر هستند. ارتباط به حدی مهم است که اندیشمندان معتقدند «زندگی در روابط با دیگران معنا می‌یابد» (Solomon, ۲۰۰۶: ۶۲)

هر نوع ارتباطی نیازمند تغییرات خاص آن رابطه است؛ مثلاً در رابطه دوستانه یک رفتار و در ارتباط پدر فرزندی رفتاری دیگر بروز می‌کند. قیصر به نماد دیوار در ادبیات معاصر توجه دارد و آن را عامل قطع ارتباط می‌داند:

«دیوار چیست؟ آیا بجز دو پنجره رو به روی هم / اما / بی منظره» (امین‌پور، ۱۳۹۸: ۱۲۹)

در شعرهای قیصر، علاوه بر پنجره، آینه هم نماد ارتباط است. در شعر «پرده‌های دیدار» با قرار دادن کلمه آینه در مقابل دیوار اهمیت آینه (ارتباط) و تضاد آن با دیوار را تصویرسازی می‌کند:

«دیوارهای تو همه آیینه‌اند/ آیینه‌های من همه دیوارند» (همان: ۳۷۷)

در شعر «خبرهای داغ» با استفاده از پنجره به هبوط آدم و گناه وی اشاره می‌کند و در ادامه می‌گوید، عدم ارتباط برای هدایت‌گری نیز گناه به حساب می‌آید:

«گناه اول ما افتتاح پنجره بود/ گناه دیگر ما انهدام دیوار است» (همان: ۳۸۲)

امین‌پور نیز به عنوان انسانی که در دنیای معاصر می‌زیسته، ارتباط و پیوند با دیگران را عاملی مهم در زندگی می‌داند و این مسئله نقش مهمی در اشعارش دارد:

«باید دم تمامی درها را دید/ باید هوای پنجره را داشت/ زیرا بدون رابطه/ با این هوا/ یک لحظه هم نمی‌شود اینجا/ نفس کشید.» (همان: ۳۱۴)

## ۲-۳-۲. انواع ارتباط

### ۲-۳-۱. خانواده/ والدین/ فرزندان

خانواده اولین محیطی است که هر انسانی با آن ارتباط برقرار می‌کند و مهمترین تاثیرات را از آن دریافت می‌کند. عموماً در سنین نوجوانی به بعد ارتباط‌های دیگری را نیز با منظورهای مختلف، تجربه می‌کند. این نهاد مهم‌ترین رکن جامعه است و در پیشرفت یا تضعیف آن نقش مؤثری ایفا می‌کند. دین نیز تاکید و توجه خاصی به آن دارد. در شعر «طرحی برای صلح» بسیار ظرفی با استفاده از ابزار زندگی ساده عشق و احساس مسئولیت را ترسیم می‌کند:

«مادر، کنار چرخ خیاطی/ آرام رفته در نخ سوراخ/ عطر بخار چای تازه/ در خانه می‌پیچد.» (همان: ۲۷)

این شعر در دسته اشعار مربوط به دفاع مقدس است. زمانی که پدر خانواده در جبهه‌های جنگ از کشور دفاع می‌کرد، مسئولیت تأمین مخارج زندگی تقریباً بر دوش مادر بود. تلاش‌ها از پیش بیشتر می‌شد تا بود پدر، رنج کمتری ایجاد کند. چرخ خیاطی در این شعر تصویرگر همین موضوع است و عطر بخار چای تازه نشان دهنده تلاش مادر برای جبران عشق و مهر پدر در خانه. تعاون و همکاری از زیبایی‌های آن دوران است. یکی از اهداف خانواده عشق و رزی و همدلی اعضا با یکدیگر است. شاعر با نگاه تیزبین از این موضوع به سادگی عبور نکرده است. در این سویه ارتباط خانوادگی نیز پدر نقش بینظیر و موثری ایفا می‌کند. در شعر «ای بوی

هر گل» که برای دخترش، آیه سروده، به خوبی، باور خود در اینباره را به تصویر کشیده است: «بُوی بِهشت می‌شنوم از صدای تو/ نازک تر از گل است، گل گلگونه‌های تو/ ای در طنین نبض تو آهنگ قلب من/ ای بُوی هر چه گل نفس آشنای تو...» (همان: ۲۲۸) در روان‌شناسی تربیتی-اسلامی مهمترین رکن تاثیرگذاری و تربیت انسان، خانواده معرفی شده است. پدر به عنوان رهبر این نهاد بر چگونگی انجام این امر نظارت و مدیریت دارد. اگر در خانواده مسائل اساسی تربیت برای فرزندان نهادینه نشود، ممکن است در جامعه گرگ‌هایی وجود داشته باشد که او را به انحراف بکشند. امین‌پور هم بر این مهم واقف است و نقش پدر را در تربیت بسیار اساسی می‌داند. شعر «پیش از این‌ها» گواه این ادعاست که در ارتباط با خدا نیز به آن پرداخته شد.

### ۲-۳-۲. عاشقانه

عاشقی یکی از ویژگی‌هایی است که قیصر برای آن اهمیت قائل است و اعتقاد دارد بدون عشق نمی‌توان زندگی کرد؛ انسانی که عاشق نشود نمی‌تواند به جایگاه اصلی خود برسد: «زندگی بی‌عشق اگر باشد همان جان کندن است/ دم به دم جان کندن ای دل کار دشواری است نیست؟/ زندگی بی‌عشق اگر باشد هبوطی دائم است/ آن که عاشق نیست هم اینجا هم آنجا دوزخی است» (همان: ۵۵)

او نسبت به عشق رویکردی لطیف و انعطاف‌پذیر دارد. می‌داند که وقتی پای عشق در میان باشد، دیدگان عقل کور می‌شود و فقط دل فرمان می‌دهد:

«من سرم نمی‌شود/ ولی.../ راستی/ دلم/ که می‌شود.» (همان: ۱۱۷)

در شعر «سفر در هوای تو» نیز معشوق را پرستیدنی معرفی می‌کند:

«هر چیز و هر کس رو به سویی در نماز اند/ ای چشم‌های من نماز دیدن تو» (همان: ۴۸)

### ۲-۳-۱. عشق با سویه فراق و انتظار

او علاوه بر عشق الهی معشوق زمینی را هم در زندگی موثر می‌داند. در شعر «سفر ایستگاه» از مجموعه شعر «دستور زبان عشق»، حاصل عشق انتظار چندین سال است. انتظاری که او را از زندگی وا داشته است:

من چقدر ساده‌ام/ که سال‌های سال/ در انتظار تو/ کنار این قطار رفته ایستاده‌ام/ و همچنان/ به نرده‌های ایستگاه رفته تکیه داده‌ام (همان: ۱۹)

در این ابیات پیامد ارتباط با دیگران را عشق توامان با انتظار می‌داند.

### ۲-۲-۳-۲. عشق با سویه ترس

در شعر «روایت رویا» حضرت یعقوب<sup>(۴)</sup> از حضرت یوسف<sup>(۵)</sup> می‌خواهد، «روایای روشنش» را برای کسی، حتی برادرانش، بازگو نکند. دلیل آن ترس حاصل از عشق حضرت یعقوب، نسبت به فرزندش است:

«فرزندم/ روایای روشنت را/ دیگر برای هیچ کس بازگو مکن/ حتی برادران عزیزت» (همان: ۲۲)

### ۲-۲-۳-۳. عشق با سویه درد و رنج

گاه قیصر درد و غم را همنشین عشق می‌داند: «عشق خواهر من است درد هم برادرم.» (همان: ۵۰)

همچنین

«سرمایه دل نیست بجز اشک و بجز آه/ پس دست کم این آب و هو را نفوذشید» (همان: ۸۴)

### ۲-۲-۳-۴. عشق با سویه زیبا بینی

عشق ابزاری است که به اشعار قیصر زیبایی و طراوت می‌بخشد: «تا نور تو تابیده به طور کلماتم/ موسای تکلم شده ام در خودم امشب/ باریده مگر نم نم نام تو به شعرم/ باران ترنم شده ام در خودم امشب» (همان: ۷۲)

### ۲-۲-۳-۵. عشق با سویه حیرت

در شعر «حیرانی» علت آشفتگی و حیرانی خود را عشق می‌داند: «تا در خم آن گیسوی آشفته زدم دست/ چون خاطر خود جمع پریشانی خویشم/.. حافظ مگر از عهده توصیف تو بر آید/ با حسن تو حیران پریشانی خویشم» (همان: ۷۰ و ۷۱) سرگردانی شاعر از عشق باعث شده از توصیف یار باز بماند و از حضرت حافظ مدد بگیرد: «از رفتنت دهان همه باز» (همان: ۴۰)

### ۲-۲-۳-۶. عشق با سویه کمال گرایی

پیش از این گفتیم شاعر در زندگی خود مایل به کمال است و کمال را در جاودانگی می‌بیند. البته شاعر چاره این میل را عشق معرفی می‌کند و شاید عاملی که در اشعار بعد از آن باعث شهادت طلبی اش می‌شود؛ همین عشق باشد: «یک لحظه از نگاه تو کافی است تا دلم/ سودا کند به تمام جاودانه ها» (همان: ۶۵)

### ۲-۳-۲-۷. عشق با سویه جبر

عشق از زندگی انفکاک ناپذیر و خواه ناخواه با فرد همراه است؛ به عبارت دیگر عشق مانند مرگ جزئی از سرنوشت ماست و حالتی جبرگونه دارد:  
«ای عشق، ای سرشت من، ای سرنوشت من / تقدیر من غم تو و تغییر تو محال» (همان: ۲۳۸)

### ۲-۳-۲-۸. عشق با سویه امید به زندگی

عشق چیزی است که امید به زندگی را در وجود قیصر زیاد تر می‌کند. او با عنوان «نام کوچک من» در شعر «قاف» به حقارت و کم ارزشی خود در مقابل عشق اعتراف می‌کند:  
«و قاف / حرف آخر عشق است / آنجا که نام کوچک من / آغاز کی شود.» (همان: ۳۱۱)

### ۲-۳-۲-۹. عشق با سویه تردید

در شعر «می خواستم ولی» موجی از تردید، در زندگی در حال جریان است که همیشه قیصر را از انجام دادن کارها باز می‌دارد:  
«می خواستم که ولوله بربا کنم ولی / با شور شعر، محشر کبرا کنم ولی / با نی به هفت بند غزل ناله سر دهم / با مثنوی رهی به نوا وا کنم ولی / تا باز روح قدسی حافظ مدد کند / دم می‌زنم که کار مسیحا کنم ولی / ... این بی کران آبی آینینه تو را / با چشم تشنه، سیر تماشا کنم ولی / «باید» به جای «شاید» و «آیا» بیاورم / فکری به حال «گرچه» و «اما» کنم ولی» (همان: ۲۵۷)  
او می‌خواهد به عشق برسد اما تردید مانع می‌شود.

### ۲-۳-۳-۳. همدلی، رفاقت و خیرخواهی

قیصر در اشعار خود از دوران گذشته که مردم با هم مهربان‌تر بودند و زندگی ساده‌تر بود صحبت می‌کند از زمانه‌ای که برای هم نامه‌های ساده می‌نوشتند و احوال می‌پرسیدند، یادگاری می‌نوشتند و در کنار هم خوش بودند. این نوع شعرها حسرتی را نشان می‌دهد که قیصر به طور غیر مستقیم بیان می‌کند؛ زیرا در دوره مدرنیسم دیگر آن صفا و صمیمیت وجود ندارد و دل‌ها از هم دور شده‌اند:

«لای کاغذ پاره‌ها / نامه‌های بی‌سراجام پس از عرض سلام / نامه‌های ساده باری اگر جویای حال و بال ما باشی... / نامه‌های ساده بد نیستم اما / گپ زدن از هر دری...» (همان: ۱۲۰)

هر انسانی در ابتدای زندگی اجتماعی و برقراری ارتباط با دیگران -که ابتدا خانواده و سپس محیط‌های متنوع تری را تجربه می‌کند- مورد همدلی قرار می‌گیرد و با دیگران همدلی می‌کند. همدلی عبارت است از رفتار و اعمالی که برای تسکین دردهای طرف مقابل انجام می‌شود و در برابر آن انتظار پاداش ندارد.

او در شعر «شعری برای جنگ» از مجموعه شعر «تنفس صبح» با مردم ستمدیده و جنگ‌زده جنوب به همدلی و همدردی بر می‌خizد.

«گفتم که بیت ناقص شعرم / از خانه‌های شهر که بهتر نیست / بگذار شعر من هم / چون خانه‌های خاکی مردم / خرد و خراب باشد و خون آلود / گفتم که باید شعر خاکی و خونین گفت / باید که شعر خشم بگوییم / شعر فصیح فریاد / هر چند نا تمام» (همان: ۴۲۵)

در حقیقت از دیدگاه امین‌پور مهم‌ترین علت درد و رنج انسان در آیینه‌های ناگهان دیدن درد و رنج همنوعان است.

### ۲-۳-۲. آثار و نتایج

#### ۲-۳-۲-۱. صلح

امین‌پور در چندی از ابیاتش به مسئله صلح اشاره کرده و آن را در مقابل جنگ می‌داند. او به دنبال پیروزی است و پیروزی را صلح می‌داند «اما نه صلحی که برای فرار از جنگ و زیر بار ظلم رفتن باشد.» (گرجی، ۱۳۹۸: ۱۰۶) در شعر «طرحی برای صلح» می‌خوانیم: «اگر فتح این است/ که دشمن شکست/ چرا همچنان دشمنی است؟» (امین‌پور، ۱۳۹۸: ۲۸) همچنین:

«به امید پیروزی واقعی / نه در جنگ / که بر جنگ» (همان: ۳۹)  
در واقع، صلح خواهی شاعر دقیقاً مطابق با آموزه‌های دینی است.

#### ۲-۳-۲-۲. رهبری و ولایت‌پذیری

امین‌پور از جمله شاعران بر جسته در حوزه ادبیات جنگ است. در اشعاری چند، از نوعی ارتباط جدید در جامعه سخن می‌گوید که نقشی بسیار مؤثر در پیروزی انقلاب و جنگ داشته است. قبل از جریان انقلاب این نوع ارتباط در جامعه نقش کمنگی داشت و با رهبری امام خمینی<sup>(۵)</sup> پرنگ‌تر شد. در کنار ارتباط با سویه رهبری ارتباطی دیگر با سویه ولایت‌پذیری نیز شکل گرفت که این دو ارتباط مکمل یکدیگر بودند:

«در گوشش کلام امام است/ فتوای استقامت و ایثار/ بردوش شان درفش امام است.» (همان: ۴۳۰)  
نیز

«ره توشه شهید همین بس: / یک جامه، یک کلام/ تصویری از امام» (همان: ۴۲۳) مردم با توجه به اعتقادی که به مرجع تقلید و رهبر جامعه دارند، گوش به فرمان او هستند و برای پیروزی در جنگ تلاش می‌کنند. این ارتباط آنقدر عمیق است که رزمندگان برای قوت قلب عکس او را همراه با قرآن نزد خود نگهداری می‌کردن.

### ۲-۳-۳. استقامت، صبر، ایثار و ظلم سنتیزی

قیصر تحمل رنج و زحمت مردم و ددمنشی دشمن را متذکر می‌شود و بر مدارا کردن با دوستان و دشمنان تاکید می‌کند. با توجه به این بیت اگر بخواهیم زندگی اجتماعی قیصر را در یک جمله تعریف کنیم، چیزی جز مدارا کردن، نمی‌توان برای آن ذکر کرد: «اگر دشنه دشمنان، گردنیم/ اگر خنجر دوستان گردهایم/ گواهی بخواهید، اینک گواه/ همین رخمهایی که نشمردهایم/ دلی سر بلند و سری سر به زیر/ از این دست عمری به سر بردهایم» (همان: ۳۴۸)

افضلی نیز می‌گوید: «امین‌پور شاعر شعر پایداری است زیرا در این گونه شعر، شاعر مقامت پایداری، انسان را در برابر ظلم، تجاوز، فریادخواهی بی عدالتی به تصویر می‌کشد.» (فضلی، ۱۳۹۶: ۲)

امین‌پور در شعری برای جنگ از مردمان غیوری سخن می‌گوید که اگر چه تمام وجودشان با خطرهای و مصیبت‌ها شکسته است اما با تمام توانشان ایستاده اند و مقاومت می‌کنند، گوش به فرمان امام دارند و لحظه‌ای از استقامت و ایثار دست نمی‌کشند: «اینان/ هر چند/ بشکسته زانوان و کمرهاشان/ ایستاده‌اند فاتح و نستوه/ بی هیچ خان و مان/ در گوششان کلام امام است/ فتوای استقامت و ایثار-/ بر دوششان درفش قیام است.» (همان: ۴۳۰)

### ۲-۳-۴. عوامل بازدارنده

#### ۲-۳-۴-۱. عدم مسؤولیت پذیری

در دنیایی که قیصر در آن است هیچ کس مسئولیت کارهای خود را بر عهده نمی‌گیرد و علت و اساس کارهایشان را به جایی حواله می‌کنند که هیچ پایه و اساسی ندارد. «باری من و تو بی گناهیم/ او نیز تقصیری ندارد/ پس بی‌گمان این کار/ کار چهارم شخص مجھول است.» (همان: ۱۷۵)

### ۲-۴-۳-۲. دوره‌بی و ظلم

گاهی قیصر به خاطر دوره‌بی و همدلی نکردن دوستان نزدیک خود، آزده خاطر می‌شود و این که یاران از غم او شاد هستند یا اظهار بی خیالی می‌کنند، اندوهش را بیشتر می‌کند.

«گرچه یاران همه از شادی ما غمگینند/ باز شادیم که یاران ز غم ما شادند» (همان: ۳۴۰) در شعر «خاطره جنگل» نیز خاطرات گذشته را مرور می‌کند. با استفاده از واژه «خنجر یاران» از دوره‌بی و خیانت دوستان و نزدیکان سخن می‌گوید. ظلم یاران کم از ظلم دشمنان نیست.  
«بر گرده ما خاطره خنجر یاران/ با جنگلی از خاطره بر گرده نشستیم» (همان: ۳۳۴)  
در شعر «حماسه بی‌انتها» نیز از ظلم و ستمی که دوست در مقابل او روا می‌دارد، نالان است:  
«دردا و حسرتا که ز بیگانه هم ربود/ در این میان گوی ستم، آشنای ما» (همان: ۴۴۴)

### ۲-۴-۳-۳. حسادت

در شعر «خاطره جنگل» نیز خاطرات گذشته را مرور می‌کند. با استفاده از واژه «خنجر یاران» از دوره‌بی و خیانت دوستان و نزدیکان سخن می‌گوید. ظلم یاران کم از ظلم دشمنان نیست.  
«بر گرده ما خاطره خنجر یاران/ با جنگلی از خاطره بر گرده نشستیم» (همان: ۳۳۴)  
در شعر «حماسه بی‌انتها» نیز از ظلم و ستمی که دوست در مقابل او روا می‌دارد، نالان است:  
«دردا و حسرتا که ز بیگانه هم ربود/ در این میان گوی ستم، آشنای ما» (همان: ۴۴۴)

### ۲-۴-۳-۴. مشکلات روحی و روانی / درد و رنج

وجود مشکلات روحی و روانی، طبیعتاً اختلالاتی را در ارتباطات شخص ایجاد می‌کند که باعث رنجش خود و اطرافیانش می‌شود. در مجموعه «تنفس صبح» این مسئله را به روشنی بیان کرده است:

«بر این زین خالی، نه گردی نه مردی/ دلا زین غم ار خون نگردی، نه مردی/ بر این زین خالی، یلی،  
چون تو باید/ من آن دل ندارم، چه دردی! چه دردی!» (همان: ۴۴۰)  
گرجی درباره غم و درد در مجموعه تنفس صبح می‌گوید:  
«از دیگر عوامل نابسامانی‌های ذهنی و روانی، از دست دادن دوستان و یاران است که در مجموعه «تنفس صبح» به آن پرداخته است. (گرجی، ۱۳۹۸: ۲۶۰)

### ۲-۴-۴. ارتباط با خلقت

انسان با استعدادها و توانایی‌هایی خلق شده است. دنیا و جهان طبیعت بستری برای شکوفایی این توانایی‌ها است تا بتواند به هدف خلقت دست یابد. بنابراین ارتباط با طبیعت اصلی مهم در زندگی است. از آغاز خلقت تا پایان جهان نیاز انسان به طبیعت احساس می‌شود و هیچگاه کمنگ نمی‌شود. قیصر این عقیده را با سروdon شعر «ترانه‌ای برای درخت» نشان داده است. اهمیت وجود درخت به اندازه بقای انسان است:

«تو اگر نبودی ای درخت سبز / زنده‌ای نبود و زندگی نبود...» (همان: ۵۷۳)

در نتیجه قیصر شاعری طبیعت‌گرا و طبیعت دوست است. او در فرصت‌های مختلف مخاطب را به توجه به طبیعت وا می‌دارد:

«انگار حباب را تماشا کردیم / یا رقص سراب را تماشا کردیم / در پرده نه طرح و نه تصویری بود / تنها خود قاب را تماشا کردیم» (همان: ۱۰۲)

#### ۴-۱. قیصر و شکوفایی طبیعت

عامل حرکت، رشد و نمود همه پدیده‌های طبیعت عشق است. این نکته‌ای است که قیصر در شعر «قصیده‌ای برای غزل» عنوان می‌کند. در این شعر غزل مجاز از عشق است؛ شاعر برای بیان آن به قصیده نیاز دارد. در ابیات پایانی این شعر نیز عامل حیرت باد و داغ دار بودن شقايق را، عشق می‌داند. اگر عشق نبود هیچ طراوت و زیبایی در جهان وجود نداشت:

«ای حقیقی‌ترین مجاز ای عشق / ای همه استعاره‌ها با تو!» (همان: ۲۱۵)

عشق علت شکوفایی گل، حرکت موج به سمت دریا و دمیدن صبح است.  
«غفچه از راز تو بو برد، شکفت / گل گریبان به هوای تو درید / موج اگر دعوی دریا دارد / گردن ناز به نام تو کشید / خواب سنگین به سر سخره و کوه / رنگ از روی شب تیره پرید.» (همان: ۲۳۳ و ۲۳۲)  
همچنین عشق باشکوه و ابهتش باعث از خواب پریدن صخره و رنگ پریدگی شب شده است.

#### ۴-۲. قیصر و پرندگان

قیصر پرندگان را دوست دارد و آنها را جزئی از طبیعت زیبا و خاطرات کودکی خود می‌بیند. پرواز پرندگان برای او یادآور آسمان بی نهایت است از این رو قفس را که مانع پریدن است، دوست ندارد:

«چرا مردم قفس را آفریدند؟ / چرا پروانه را از شاخه چیدند؟ / چرا پروازها را پر شکستند؟ / چرا آوازها را سر بریدند؟ / پس از کشف قفس پرواز پژمرد / سروdon بر لب بلبل گره خورد / کلاف لاله سر در گم فرو ماند / شکفتند در گلوی گل گره خورد» (همان: ۵۴۵)

همچنین در «شعر» از مجموعه «به قول پرستو» از شبکه معنایی پرنده، بال و پرواز برای تصویر سازی غم و اندوه استفاده کرده است:

«پاره سنگی در آسمان چرخید/ بال گنجشگ کوچکی لرزید/ چیزی از شاخه بر زمین افتاد/ کسی از روی شیطنت خدید/ شاعری روی دفترش خم شد/ شانه‌هایش ز درد تیر کشید/ قطره‌ای از قلم به کاغذ ریخت/ دفتر از درد بر خودش پیچید» (همان: ۵۶۳)

نیز در همین مجموعه می‌خوانیم:  
 «بال‌های کاغذی آتش گرفت/ قصه‌های کودکی از یاد رفت» (همان: ۵۹۷)

#### ۳-۴-۲. قیصر و درختان

درخت جزئی از طبیعت است که به شعرهای قیصر زندگی و حیات می‌بخشد. در قسمت‌های قبل گفته‌یم به عقیده قیصر اگر درخت نباشد، زنده‌ای نیست. در این قسمت به مثال‌های بیشتری در ارتباط با درخت و طبیعت می‌پردازیم:

«تمامی جنگل بر جنازه خورشید نماز می‌خواند/ ولی ز خیل درختان/ به رغم باور باد/ در این نماز جماعت/ یکی سر به سجده نخواهد نهاد/ سر بر خاک» (همان: ۲۷۹)

در این شعر با به کارگیری آرایه حسن تعلیل به زیباترین شکل پدیده غروب را به تصویر کشیده است. درخت سرو نماد ایستادگی و استواری، آزادگی و جاودانگی است:

«خوشا چون سروها استادنی سبز/ خوشا چون برگها افتادنی سبز/ خوشا چون گل به فصلی سرخ مردن/ خوشا در فصل دیگر زادنی سبز» (همان: ۱۰۴)

#### ۳-۴-۳. قیصر و آسمان

در شعرهای قیصر گاهی آسمان وسیله‌ای است برای بیان رنج‌ها و ناراحتی‌ها: «اخبار تازه را نشنیدی؟/ گفتند/ وضع هوا خراب است/ گفتند آسمان همه جا ابری است/ گفتند از سقف‌های کاذب سربی/ باران زرد، باران شیمیایی می‌بارد/ گفتند/ گل‌های شرحه شرحه ما را/ با داغ کهنه مادرزاد/ تشریح می‌کنند.» (همان: ۳۶۹)

نیز در شعر «خورشید روستا» می‌خوانیم: «

در شعرهای من/ خورشید/ از موضع مضایقه می‌تابد/ خورشیدهای زرد مقوای/ و آسمان سربی/ با بادهای سرد/ در شعرهای من جریان دارد/ هر چند این برگ‌های کاهی/ با این حروف سربی سنگین/ با بال‌های باد سفر می‌کنند/ اما/ خورشیدهای شعر من، اینجا/ خورشید نیستند/ اینجا/ خورشیدهای شعر مرا باد می‌برد» (همان: ۳۵۹ و ۳۶۰)

## ۴-۴-۲. آثار و نتایج

### ۴-۴-۲-۱. شناخت خدا از طریق طبیعت

ایمان میوه شناخت است پس اگر انسان می‌خواهد به ایمان و عشق الهی دست یابد، باید از راه‌های درست به شناخت پروردگار برسد. قرآن کریم یکی از راه‌های دستیابی به این امر را سفر در زمین و توجه به نشانه‌های الهی می‌داند. «فَلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَدَّبِينَ: بَغْوٌ: در زمین بگردید، سپس با تأمل بنگرید که فرام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟» (انعام/۱۱) امین‌پور هم در شعر «پیش از این‌ها» از همین ابزار استفاده کرده است:

«تا که یک شب دست در دست پدر/ راه افتادم به قصد یک سفر...» (امین‌پور، ۱۳۹۸: ۵۸۵)  
علاوه بر این یکی از اموری که امین‌پور «معنابخش زندگی» به حساب آورد، مسئله توجه و میل به «طبیعت» است. (گرجی و موسوی، ۱۳۹۳: ۱۷) بنابراین کسی که با نگاهی متفاوت به جهان می‌نگرد، هم می‌تواند با دست یابی به شناخت به عشق الهی برسد و هم زندگی برایش معنابخش‌تر شود و امید به زندگی بیشتری را تجربه کند.

## ۴-۴-۲-۲. طبیعت ابزاری برای بیان غم

غم نوستالژی در آثار شاعران فراوان دیده می‌شود غالباً افراد احساساتی با یادکرد زندگی گذشته که با طراوت و تازگی روستا و طبیعت همراه بوده احساس ناراحتی می‌کنند. قیصر نسبت به یادکرد گذشته همواره از طبیعت یاد می‌کند و غصه‌دار از دست رفتن آن است زیرا در طبیعت می‌توان خدا را بهتر دید و با شناخت آیات خدا به او نزدیک‌تر شد:

«سفره ته مانده پاییز را/ باد با خود برده بود/ آسمان از سیلی سرما کبود/ آفتاب صبح هم با گونه‌هایی سرخ/ پشت کوهی در افق کز کرده بود/ باد مثل بید می‌لرزید/ ابرها/ پشت سر هم/ سرفه می‌کردند/ ناودان‌ها/ عطسه می‌کردند/ آسمان/ انگار سرما خورده بود» (امین‌پور، ۱۳۹۸: ۵۸۰)

## ۴-۴-۲-۳. طبیعت ابزاری برای بیان حسرت

حسرت بر گذشته نیز از همین نوع است. وی ناراحت است که گذر زمان بسیاری از خوشی‌ها را برده و دیگر طبیعت را آنطور که هست نمی‌بیند:  
«کاشکی ورق می‌زد/ باد دفتر گل را/ کاشکی کسی می‌خواند/ راز چشم بلبل را/ کاشکی کنار گل/ چند لحظه می‌ماندیم/ این کتاب زیبا را/ صفحه صفحه می‌خواندیم» (همان: ۵۷۰)

#### ۴-۴-۲. طبیعت و خاطره‌پردازی

خاطره‌سازی و پرداختن به خاطرات گذشته نقش پر رنگی در زندگی و شعرهای امین‌پور دارد. بازی‌ها، تفریح‌ها و گشت و گذارهای کودکی او را بر سر ذوق می‌آورد. در این شعر از خاطرات کودکی و بازی‌ها می‌گوید و در این خاطرات روستایی از کشاورزی و زیبایی‌های شب روستا و مهتاب نیز سخن به میان می‌آورد:

«باز آن احساس گنگ و آشنا/ در دلم سیر و سفر آغاز کرد/ باز هم با دستهای کودکی/ سفره تنگ دلم را باز کرد/ باز برگشتم به آن دوران دور/ روزهای خوب و بازی‌های خوب/ قصه‌های ساده مادربزرگ/ در هوای گرم شب‌های جنوب... از فراز تپه می‌آمد به گوش/ زنگ دور و مبهم زنگوله‌ها/ کوچه‌های روستا تنگ غروب/ محو می‌شد در غبار گله‌ها/ های و هوی کوچه‌های شیطنت/ دست دادن با مترسک‌های باغ/ حرف‌های آسمان و ریسمان/ حرف‌های یک کلاغ و چل کلاغ...»  
(همان: ۵۸۹ و ۵۹۰)

#### ۴-۵-۲. طبیعت و زندگی

انسان بالفطره گرایش به طبیعت دارد و جدای از آن او را دچار خمودی و افسردگی می‌کند. در شعرهای قیصر طبیعت و زیبایی‌های آن طراوت و شادابی زندگی را به همراه دارد. در شعر ذیل می‌بینیم او برای توصیف ماه مهر رسیدن فصل مدرسه دست به دامان طبیعت شده است و با پارادکسی زیبا بهار را در پاییز می‌گنجاند و به تصویر سازی ذوق و شوق دانش آموزان می‌پردازد:

«آفتاب مهریان/ تاج گل بر سر زده/ فصل تابستان گذشت/ نوبت مهر آمده/ کیف‌های پر کتاب/ کفش‌های بی قرار/ می‌رسد از نو به گوش/ زنگ آغاز بهار»  
(همان: ۵۵۴)

### ۳. نتیجه‌گیری

مهم‌ترین ارتباط در زندگی انسان رابطه با خالق است. سه ارتباط دیگر یعنی، ارتباط با خود، خلق و جهان طبیعت در راستای این ارتباط و برای رسیدن به آن مهم و ضروری هستند. ارتباط انسان با خداوند مانند ارتباط با سایر پدیده‌ها و روابط اجتماعی او نیست. ارتباط با خدا امری غیر قابل انکار و پرهیز است. با توجه به منابع دینی و بررسی اشعار قیصر امین‌پور، انسان می‌تواند دو نوع ارتباط با خالق برقرار کند؛ ارتباط عاشق و معشوقی و ارتباط عبد و مولایی. گام نخست برای تقرب، رابطه عبد و مولا است. اگر آدمی در این ارتباط به موفقیت برسد،

می‌تواند به رابطه عاشق و معشوق نیز دست یابد، بنابراین هر انسانی نمی‌تواند رابطه عاشق و معشوقی را با خدا درک کند؛ زیرا نیاز به سیر و سلوک و معرفت دارد؛ مسیر پر فراز و نشیبی است که فقط اولیاء الله به آن دست می‌یابند. عشق عامل پیدایش جهان است و حس یگانه‌پرستی را در انسان پدید می‌آورد. قیصر در مجموعه اشعارش به ازلى بودن عشق الهی می‌پردازد و انسان را موجودی معرفی می‌کند که مدام خواستار برگشت و القای الهی است؛ از نظر قیصر، عشق الهی با عظمت‌تر از این است که با عقل درک شود و تنها راه دستیابی به آن دل است؛ حال آنکه راه دستیابی به این عشق از خویشن بریدن و فانی شدن است. نتیجه رابطه عبد و مولا رسیدن به آرامش و ارتباط قوی با خدا، تحمل دردها و رنج‌ها، پرهیز از گناه و ستیز با زهد ریایی است. امین‌پور هم مانند حافظ از زهد ریایی و تظاهر به دین داری شکایت می‌کند و آن را گناهی می‌داند که رنج و درد را برای انسان به ارمغان می‌آورد. در زمینه نتایج رابطه عاشق و معشوقی انسان و خدا می‌توان به شهادت خواهی، کمال طلبی و جاودانگی اشاره نمود.

یکی دیگر از ارتباط‌هایی که انسان تجربه می‌کند و قیصر در اشعارش آن را مورد توجه خود قرار داده، ارتباط با خود است. معرفت النفس راهی برای معرفت و لقاء الله معرفی می‌شود. ارتباط انسان با خود در معنی تعامل با نفس خود و شناخت علائق خواسته‌ها و همچنین راهکارهای ارتقا معنوی است. امین‌پور در اشعارش تمایل خود را به درون نگری و خودشناسی نشان می‌دهد و به خویش می‌پردازد. او می‌گوید انسان معاصر در منجلاب درد فرو رفته و سراسر اضطراب و استرس است. گاهی علت دردها و رنج‌های انسان، دوری از پروردگار و توجه نکردن به معبد است. تناقضی که باعث ایجاد تشویش در ذهن خواننده می‌شود این است که گاهی قیصر در تلاش است تا خود را بشناسد اما گاهی نیز نسبت به شناخت خود می‌ترسد و از آن گریزان است.

زندگی مهم‌ترین مسئله در زمینه ارتباط انسان با خود است و امین‌پور به طور وسیع‌تری در مقایسه با موضوعات دیگر، به آن پرداخته است. زندگی که قیصر به توصیف آن می‌پردازد رویه‌ها و سویه‌های مختلفی دارد. گاه پر از اضطراب، ترس، سرگردانی، انتظار و درد و رنج است و گاه توامان با میل و امید و آرزو. درد و رنج موجود در زندگی قیصر را می‌توان متراծ با دغدغه دانست. گاهی نیز این درد و رنج‌ها همان غم‌هایی هست که باعث شک و تردید یا یاس و نالمیدی می‌شود.

یکی از دیدگاه‌های مهمی که در اشعار قیصر نسبت به زندگی به چشم می‌خورد، جبری بودن آن است. قیصر می‌گوید زندگی هرکس به اختیار خود نیست و مانند درد و رنج ازلی که به اجبار همراه آدم بوده است- انسان محکوم به زندگی است-. نگرش جبرگرانه او نسبت به زندگی بیانگر علت مهم غم و رنج قیصر در زندگی است. شاید ویژگی گذرا بودن زندگی التیامی بر این درد باشد.

مسئله مرگ نیز از زیر نگاه قیصر به سادگی عبور نکرده و بارها آن را مورد توجه خود قرار داده است. مهمترین ویژگی که شاعر برای مرگ بیان می‌کند، ناگهانی بودن و عدم آمادگی نسبت به آن است. همچنین مرگ فraigیر است و هر انسانی را در بر می‌گیرد. ارتباط با خود باعث باروری روح انسانی، پی بردن به معنای زندگی، شناخت خالق و امید به زندگی و یافتن هدف زندگی می‌شود.

برقراری ارتباط با دیگران جزء جدایی‌ناپذیر و مهم در جهان امروز است. اولین ارتباطی که انسان در رابطه با خلق تجربه می‌کند ارتباط با خانواده است. خانواده از دو محور تربیت و محبت مورد اهمیت قرار می‌گیرد. پدر نقش اصلی را در تربیت فرزندان ایفا می‌کند و با کمک مادر به اهداف خود در این زمینه دست می‌یابد. عشق گستردگترین و شامل‌ترین نوع ارتباطی است که قیصر از زوایای مختلف به آن پرداخته است. از جمله، انتظار و فراق، ترس، درد و رنج، زیبا بینی، حیرت، کمال گرایی، جبر، امید به زندگی و تردید. انسان با وارد شدن در اجتماع به واسطه شغل یا دلایل دیگر روابط مختلف دیگری را تجربه می‌کند. از نتایج این روابط می‌توان به صلح، رهبری ولایت‌پذیری، استقامت، صبر، ایثار و ظلم ستیزی اشاره کرد. عدم مسئولیت پذیری، دورویی و ظلم، حسادت، مشکلات روحی و روانی، درد و رنج و بی‌فرهنگی از عوامل بازدارنده ارتباط با خلق است.

در مجموع «به قول پرستو» بیشتر از بقیه مجموعه اشعارش به ارتباط با طبیعت پرداخته است. اصلی‌ترین موردی که در ارتباط با جهان خلقت مهم واقع می‌شود، این است که جهان آیه و نشانه‌ای از خداوند است و با نظر و دقت به آن باید به شناخت معبد رسید. قیصر عشق را عامل پیدایی و شکوفایی جهان می‌داند و در اشعارش به توصیف طبیعت به خصوص فصل بهار بسیار اهمیت داده است. پرندگان درختان و آسمان جایگاه ویژه‌ای در سروده‌های او دارد. گاهی عناصر طبیعت وسیله‌ای می‌شوند تا با استفاده از آن غم‌ها و حسرت‌ها تصویرسازی شود. گاهی نیز با نگاهی نوستالژی نسبت به طبیعت به خاطره‌پردازی و یادآوری دوران

کودکی اش می‌پردازد؛ همچنین در برخی مواقع با استفاده از پدیده‌های جهان طبیعت قدم در راه توصیف چرایی و اهداف زندگی بر می‌دارد.

پس برای این که انسان ناآرام جهان امروز به آرامش برسد، نیاز است با برقراری ارتباط درست با خود (خودشناسی)، خلق (ارتباط صحیح با مردم بر اساس آموزه‌های قرآن) و طبیعت (در ک آیه‌ها و نشانه‌های خداوند) رابطه عبد/ مولا را درک کند و به رابطه عاشق/ معشوقی با پروردگار نائل شود.

کتابشناسی  
کتاب‌ها

۱. قرآن کریم (۱۳۹۶)، ترجمه حسین انصاریان، قم: شریعت
۲. امین‌پور، قیصر (۱۳۹۸)، مجموعه کامل اشعار قیصر امین‌پور، چاپ چهارم، تهران: مروارید
۳. سپهری، سهراب (۱۳۹۸)، هشت کتاب، تهران: در قلم
۴. فرانکل، ویکتور (۱۳۹۱)، انسان در جست و جوی معنی، ترجمه نهضت صالحان و مهمین میلانی، چاپ بیست و هشتم، تهران: درسا
۵. فرهنگی، علی اکبر (۱۳۸۰)، ارتباطات انسانی، چاپ پنجم، جلد اول، تهران: خدمات فرهنگی رسا
۶. گرجی، مصطفی (۱۳۹۸)، الفبای درد، تهران: خاموش
۷. هیک، جان (۱۳۹۰)، معنای زندگی (مجموعه مقالات)، ترجمه اعظم پویا، چاپ دوم، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب
۸. Solomon, R. (۲۰۰۶) The big questions , seventh edition. Printed in Canada.

مقالات‌ها

۱. افضلی، فرشته (۱۳۹۶)، مؤلفه‌های عرفانی و دینی در شعر ملک الشعراًی انقلاب و قیصر امین‌پور، دوره ۱، ص ۱۲ و ۲۱
۲. گرجی، مصطفی و موسوی جروکانی، سید حامد (۱۳۹۳)، بررسی و تحلیل معنای زندگی در اشعار قیصر امین‌پور، دوره ۶۷ (شماره ۲۳۰)، صص ۱۵۰-۱۳۷
۳. معتمدی، عبدالله (۱۳۹۴)، دیدگاه ارتباطی شخصیت با تکیه بر منابع اسلامی، دوره ۱۲ (شماره ۳۴)، ص ۵۴